

A Semantic Analysis (look) on the Book Al... Based on Fazel Sameraee's Views

Mousa Arabi*

Abstract

Due to its unique features and emergence of new concepts and meanings after the revelation of Quran, Arabic language has been the center of attention by the semantic experts from the beginning until the contemporary era. Among contemporary linguists and syntax analysts, Fazel Sameraei has also written some works, one of which is the book "*Al-jomlat ol-Arabia val-Mani*". In this study, it has been tried to investigate and analyze this book in terms of both form and content. The results of the study show that this book is in line with the Islamic approaches, and the writer also has control of the authentic resources. In understanding Arabic sentences, Sameraei has used constructivist semantics. He also exploited role-oriented linguistics by making use of Maqam and style symmetry. Although he could not propose a comprehensive approach to the role of symmetrical relationships in semantics like Tamam Hasan, who developed the theory of symmetrical correlation, he mentioned the role of each symmetry in its own place, which was a success. However, in terms of form, the book lacks rudimentary and didactic tools. As well as the strengths, some suggestions have been provided concerning the weak points.

Keywords: Semantics, Indication, Context, Possible Meaning, Definite Meaning

* Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature of Shiraz University,
moosaarabi@yahoo.com

Date received:10/10/2020, Date of acceptance: 13/03/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به معنی‌شناسی جمله عربی از منظر فاضل سامرائی

(تحلیل و بررسی کتاب الجملة العربیة والمعنی)

موسی عربی*

چکیده

زبان عربی هم به علت ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد و هم به خاطر ورود مفاهیم و حوزه‌های معنایی جدیدی به آن که با نزول قرآن کریم صورت گرفت، از همان آغاز، مورد توجه علماء حوزه معنی‌شناسی قرار گرفت. در میان زبان‌شناسان و نحویان معاصر، فاضل سامرائی، آثاری به رشته تحریر درآورده که یکی از این آثار کتاب الجملة العربیة والمعنی است. در این پژوهش با بررسی دو بعد شکلی و محتوایی، این اثر بیش از پیش معرفی و بررسی می‌شود. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد این اثر با رویکردهای اسلامی سازگار است و نشان از تسلط نویسنده بر منابع اصیل دارد. سامرائی در فهم معنی جملات عربی از سبک معنی‌شناسی ساختگرا استفاده نموده و با استفاده از قرینه سیاق و مقام از مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا نیز بهره جسته‌است. هرچند وی نتوانست مانند تمام حسان که نظریه همبستگی قرینه‌ها را مطرح کرد، به نقش ارتباط قرینه‌ها در کنار هم بپردازد و در معنی‌شناسی رویکردی جامع ارائه دهد، اما با اشاره به نقش هریک از قرینه‌ها در جای خود، توفیقاتی را به دست آورد. اثر وی از جنبه شکلی فاقد ابزارهای مقدماتی و آموزشی است که در این پژوهش در کنار ذکر نقاط قوت و کاستی‌های اثر به ارائه پیشنهادهایی پرداخته شد.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی، قرینه، سیاق، معنای احتمالی، معنای قطعی

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، moosaarabi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۱. مقدمه

قبل از آنکه اسلام ظهور کند و پرتو قرآن بر صحرای شبه‌جزیره عربستان بتابد تا سرگشتگان بیابان‌ها را چراغی به سوی سرمزل هدایت باشد، مردمان این سرزمین که بیشتر در کوچ و رحلت بودند، از زبان و خط، فقط ادبیات شفاهی داشتند که سینه‌به‌سینه نقل می‌شد و بیشتر در قالب شعرهای آهنگین بود. همین وزن و آهنگ باعث می‌شد تا بر حافظه خود تکیه کنند، از این رو زبان مکتوبی نداشتند. اما بعد از آنکه اسلام ظهور کرد و قرآن کریم با ادبیات بلیغ و رسایش، شاعران و ادبا را مجذوب خود کرد، آنان که به اسلام گرویدند شروع به کتابت آیات الهی نمودند و کم‌کم خط و زبان از حالت شفاهی به شکل مکتوب درآمد.

اهمیت پیام وحی و سخنان مفسران وحی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و حساسیت اصحاب آن حضرت نسبت به فهم معنای درست این کلام و انتقال صحیح آن، باعث شد اهل زبان و دانایان، علوم ادبی و زبانی را با انگیزه‌های والا شکل بدهند، در این میان یکی از مهم‌ترین علومی که مورد توجه قرار گرفت علم نحو بود:

نحویان در قاعده‌سازی، چند مرحله را پشت سر گذاشتند، در ابتدا حوزه لغت که نماد عربی فصیح بود را مورد بررسی قرار دادند و در گام و مرحله دوم که به مرحله استقراء معروف است اطلاعاتی را بر اساس شنیدن، جمع‌آوری کردند و در گام سوم که همان تصنیف بود، برخی از شواهد را برای برخی دیگر مورد قیاس قرار می‌دادند و در گام چهارم و آخر اصطلاحات علمی را ایجاد کردند که به تقسیم‌بندی‌هایی دلالت داشت که از مرحله تصنیف استخراج شده بود (الجاسم، ۱۴۲۸: ۶۵)

این سیر تحول همراه با محوریت آیات قرآن و با هدف صیانت زبان عربی از لحن و خطا و همچنین انتقال فهم درست معنای جملات عربی بالاخص آیات شکل گرفت و تا دوره معاصر صاحب‌نظران و علمای مسلمان، همچنان فهم معنای زبان عربی به‌خصوص زبان قرآن را به شکل‌های مختلف بازتولید و تحلیل می‌کنند.

یکی از شخصیت‌های نحوی که با آثاری از خود سعی کرده نحو عربی را در خدمت فهم معنا قرار دهد، فاضل سامرائی است. هرچند سامرائی در سایر کتاب‌هایش به ارتباط نحو و معنا پرداخته است اما در کتاب *الجملة العربیة والمعنی* به‌طور مستقیم به چگونگی فهم جمله در زبان عربی می‌پردازد. در این جستار در پی آن هستیم تا به نقد و بررسی

این کتاب به‌ویژه روش او در معناشناسی و اینکه از چه ابزارهایی برای فهم معنای جمله در زبان عربی بهره برده است، پیردازیم.

۲. پیشینه بحث

جایگاه برجسته فاضل السامرائی در میان نحویان معاصر و همچنین تحلیل‌های دقیقی که از قرآن کریم دارد باعث شده است تا پیوسته مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. از جمله این پژوهش‌ها عبارت است از: «التحقیق النحوی عند الدكتور فاضل السامرائی» کتابه معانی النحو» نوشته امیر عداوی عوان، نویسنده این مقاله، آراء نحوی برگرفته از کتاب معانی النحو را مورد تحقیق قرار می‌دهد و سعی می‌کند این نظرها را در دو قسمت قرار دهد: یکی نظرهایی که فاضل سامرائی در آن‌ها دقت نظر داشته است و دیگر آرای نحوی که سامرائی در آن به وهم و خطا افتاده است.

مقاله دیگر با عنوان «منهج فاضل السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو والمعنى» نوشته امیری فر و متقی‌زاده است که نویسندگان، آرای نحوی سامرائی را در کتاب‌های مختلفش بررسی کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که سامرائی بین نحو و بلاغت و علم معانی جمع نموده و به نحو‌نگاهی معناشناسانه داشته است. بیشتر تأکید این مقاله بر کتاب معانی النحو بوده است و در دو سه مورد به کتاب الجملة العربیة والمعنى ارجاع داده است که نمی‌توان آن را بررسی مستقل این کتاب دانست.

اثر دیگر رساله کارشناسی ارشد با عنوان فاضل السامرائی و آرائه النحویة نوشته محمد یوسف محمد ابرویش است. همان‌طور که از عنوان رساله پیداست نویسنده سعی کرده از میان کتب مختلف سامرائی به استخراج آرای نحوی سامرائی پیردازد و به‌طور مستقل به یک اثر او پرداخته است. در بخشی از رساله هم به آرای نحوی سامرائی در کتاب الجملة العربیة والمعنى اشاره کرده است.

مقاله دیگری با عنوان «سیاق و کارکرد آن در کتاب التعبیر القرآنی» بررسی دیدگاه فاضل صالح السامرائی نوشته صدقی و مرادی است که در این مقاله، کتاب التعبیر القرآنی و شیوه استنباطی سامرائی از آیات قرآن با استمداد از سیاق مورد بررسی قرار گرفته است. در آثار ذکر شده هیچ‌کدام به شکل مستقل و در چارچوب نقد و بررسی به کتاب الجملة العربیة والمعنى پرداخته‌اند. در این مقاله سعی بر آن است این کتاب هم از لحاظ شکلی و هم از لحاظ محتوایی با ذکر نقاط قوت و ضعف و ارائه پیشنهادهایی بررسی شود.

ناگفته نماند در خصوص مباحث کتاب *الجملة العربیة والمعنی* به‌ویژه قرینه و انواع آن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آن می‌توان به کتاب تمام حسان با عنوان *اللغة العربیة معناها و مبناها* اشاره کرد. تمام حسان در این کتاب مقوله همبستگی قرائن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد که می‌توان گفت نسبت به آنچه سامرائی در کتاب خود ذکر می‌کند نظامندتر و دقیق‌تر است و برخلاف سامرائی سعی داشته که قرینه‌ها را در کنار هم، برای فهم جمله عربی به‌کار برد.

اثر دیگر مقاله خالد بسندی با عنوان «نظریه القرائن فی التحلیل اللغوی» است که نویسنده ریشه‌های نظریه قرینه را در میراث نقدی عربی می‌بیند و آن را در پرتو نظریه نظم جرجانی و نظریه عامل نحوی بررسی می‌کند.

۳. روش پژوهش و سؤالات

در این پژوهش سعی شد کتاب مورد نظر، بر اساس معیارهای مدنظر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در دو بخش شکلی و محتوایی بررسی شود. در بخش شکلی، مواردی چون مشخصات شناسنامه‌ای، معرفی و ارزیابی ساختار کتاب، ویرایش ادبی و رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی بررسی شود.

در بخش تحلیل و ارزیابی به نظم انسجام درونی مطالب و همچنین روش‌شناسی سامرائی در تحلیل و فهم معنای جملات عربی پرداخته شد. از عنوان فصل‌های کتاب و محتوای آن به‌راحتی می‌توان برداشت کرد که هدف سامرائی از تألیف این کتاب، فهم درست معنای جملات عربی است. هرچند عناوین فصول چینی روشمندی ندارد و خود سامرائی به روشی اشاره نکرده است اما توجه او به نحو به‌عنوان ابزاری برای فهم معنی و شکل‌گیری قواعد آن بر اساس معنای مدنظر متکلم و همچنین توجه به قرینه ما را بر آن داشت تا در تحلیل‌های او به این مسائل توجه داشته باشیم. می‌توان گفت:

قدماء مبحث قرینه را به شکل مستقل مورد بررسی قرار نداده‌اند بلکه در خلال برخی از پدیده‌های لغوی ذکر شده است. معاصران هم ضعفی را که در نزد قدماء بوده جبران کرده‌اند و تمام حسان آن را به قرینه‌های مادی و عقلی و حالی و مقالیه تقسیم کرده است هرچند می‌توان گفت تقسیم‌بندی‌های معاصرین شکل یافته از همان آراء قدما در خصوص قرینه است. سامرائی به دو قرینه فهم عمومی اهل زبان و قرینه

نگاهی به معنی‌شناسی جمله عربی از منظر فاضل سامرائی ... (موسی عربی) ۲۷۱

حسی اشاره کرده که حسان آن‌ها را نیاورده است. (ن ک: السامرائی واره النحویه، ۲۰۱۷، ۱۶۰)

در میان انواع قرینه که سامرائی به آن اشاره می‌کند می‌توان به قرینه لفظی، معنوی، علمی، عقلی، سیاق، حالیه، مقام، وقف و ابتدا، حسی و قرینه مفهوم نزد اهل زبان نام برد. این قرینه‌ها هم به نوعی با هم هم‌پوشانی دارد و هم تعاریفی که سامرائی درباره آن‌ها ارائه می‌دهد از روش منظمی برخوردار نیست که در ادامه بیشتر در مورد آن سخن خواهیم گفت.

این پژوهش با بررسی بعد شکلی و محتوایی اثر به دنبال پاسخگویی به این سوالات است: ۱. جامعیت صوری اثر چگونه است؟ ۲. این اثر تا چه میزان از ابزار آموزشی بهره برده است؟ ۲. میزان سازگاری اثر با رویکرد فرهنگ اسلامی چگونه است؟ ۳. روش نویسنده در فهم جملات زبان عربی بر پایه چه نظرها یا مکاتب زبان‌شناسی استوار است؟

۴. بررسی و نقد اثر

۱.۴ نگاهی به زندگی و آثار فاضل سامرائی

سامرائی در سال ۱۹۹۳ میلادی در قبیله بدری سامراء از خانواده‌ای به دنیا آمد که از جهت اقتصادی متوسط، اما جایگاه اجتماعی و دینی بزرگی داشت. پدرش او را از خردسالی به مسجد حسن باشا یکی از مساجد سامراء می‌برد و از همان دوران کودکی قرآن می‌خواند. او با اهل علم و دانش ارتباط برقرار کرد و به او علوم قرآنی آموختند. همین مسئله در پرورش شخصیت علمی او نقش بسزایی داشت؛ از همین رو است که او در دوران تحصیلش به بهترین نتایج دست یافت و در علوم عربی مخصوصاً نحو تبحر ویژه‌ای داشت (رک. ابرویش، ۲۰۱۷: ۱۳). سامرائی بعد از تکمیل دوره تحصیلات خود در مدرسه، به بغداد رفت تا در دوره‌های تربیت معلم شرکت کند. او در تمامی مراحل تحصیلی خود سرآمد بود. در سال ۱۹۵۳ به‌عنوان معلم در شهر بلد مشغول به کار شد و بعد از آن تحصیلات خود را در مرکز عالی تربیت معلم در بخش زبان عربی تکمیل کرد و در سال ۱۹۶۱ لیسانس خود را گرفت. دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشکده ادبیات گذراند و به‌عنوان اولین کسی بود که از این دانشکده مدرک کارشناسی ارشد خود را دریافت کرد و در همان سال به‌عنوان مربی در بخش زبان عربی دانشگاه بغداد

به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه عین شمس، مدرک دکتری خود را گرفت و به عراق برگشت. او علاوه بر دانشگاه‌های عراق در دانشگاه‌ها کویت و کشورهای خلیج فارس به تدریس نحو پرداخت (islamiyyat.com).

از مهم‌ترین آثار و تألیفات او می‌توان کتاب‌هایی مانند: ابن جنی النحوی، الدراسات النحویة واللغویة عند الزمخشری، أسئلة بیانیة فی القرآن الکریم، التعبير القرآنی، بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی، علی طریق التفسیر البیانی، قیسات من البیان القرنی، لمسات بیانیة من نصوص من التنزیل، من أسرار البیان القرآنی الجملة العربیة تألیفها وأقسامها، الجملة العربیة والمعنی و مراعاة المقام فی التعبير القرآنی را نام برد.

۲.۴ مؤلفه‌های جامعیت صوری اثر

کتاب *الجملة العربیة والمعنی* اثر فاضل سامرائی ۳۰۸ صفحه و با ۲۴ عنوان به رشته تحریر درآمده است. اگر بخواهیم بارزترین نقطه ضعف این کتاب را که با یک تورق قابل مشاهده است، بیان کنیم نداشتن پیشگفتار یا مقدمه‌ای خوب است که نویسنده در آن اهداف اصلی و روش خود را در تحلیل مسائل بیان کرده باشد.

این کتاب همچنین فاقد فهرست تفصیلی، تصویر و نمودار و جداول آموزشی است که از جملات و پاراگراف‌های پشت سرهم تشکیل یافته و خواننده نمی‌تواند در مرحله اول به خوبی با کتاب ارتباط برقرار کند به‌ویژه اینکه کتاب در بسیاری از بخش‌های خود آرا و نظرهای سایر صاحب‌نظران را به صورت سلسله‌وار پشت سرهم مورد اشاره قرار می‌دهد. علاوه بر این، کتاب بخش نتیجه‌گیری پایان فصول و خاتمه‌ای ندارد. کتاب فاقد جلوه‌های بصری و کیفیت چاپ مناسب از لحاظ فنی است. در این اثر، اغلاط املاپی مشاهده نمی‌شود و علائم نگارشی هم به خوبی و در جای مناسب خود رعایت شده است.

۳.۴ نظم منطقی و انسجام اثر

کتاب *الجملة العربیة والمعنی* با مبحث تعریف جمله و معنای جمله آغاز می‌شود، با توجه به اینکه عنوان کتاب با موضوع جمله و معنی است، نویسنده شروع مناسب و خوبی داشته و با دقت نظر به چگونگی ساختار جمله و تأثیر آن در معنای انتقال یافته پرداخته و اهمیت مسئله را برای مخاطب نشان داده است. این دقت نظر در نزد نویسنده به حدی است که حتی

نگاهی به معنی‌شناسی جمله عربی از منظر فاضل سامرائی ... (موسی عربی) ۲۷۳

به تعریف یک جمله کامل که گفته‌اند: «الجملة ما یصح السکوت علیها» اکتفا نکرده بلکه به این نکته که جمله مفید فایده باشد و مبتذل نباشد نیز اشاره کرده که در این مسئله از سیبویه تأثیر پذیرفته است. به نقل از *الکتاب می‌گوید*: «معنایی که بیان می‌شود نباید به‌خاطر مبتذل بودن یا واضح بودنش برای هر کسی بدون فایده باشد مثل اینکه بگویی: اللیل مظلم و النهار مضیء - النار حارّة والتلج بارد» (السامرائی، ۲۰۰۰: ۷)

سامرائی بعد از تبیین ارتباط معنی با ساختار جمله در فصول بعدی، به مباحثی همچون اعراب، قرینه، جمله‌های متعددالمعانی و جمله‌های متضاد المعنی و... می‌پردازد؛ هر یک از این مباحث در راستای چگونگی فهم درست معنای یک جمله در حالت‌های مختلف قرار می‌گیرد و همین چگونگی فهم جمله به‌عنوان رشته زنجیری، تمامی مباحث را به هم پیوند می‌دهد البته در این خصوص که ترتیب این فصول و موضوعات بر چه اساسی است نمی‌توان نظری قطعی داد.

اما در خصوص پیوند و ارتباط مباحث در درون هر مبحث و نتایجی که از آن استخراج می‌شود می‌توان گفت که نویسنده به‌خوبی توانسته است در همان چارچوب تعریف‌شده با توجه به عنوان کتاب و همچنین عنوان هر فصل سیر کند و کمتر به حاشیه برود؛ به‌عنوان مثال در مبحث اعراب، نقش و جایگاه اعراب در تبیین معنی و زدودن ابهام از جمله به‌ویژه در آیات قرآن که حیثاً مورد بحث و جدل است اشاره می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به توضیحات سامرائی در تحلیل آیات ۵۳ و ۴۹ سوره قمر، ۶۱ سوره یونس، ۲۵ سوره ذاریات، ۱۷۷ سوره بقره اشاره نمود.

با وجود اینکه در هر مبحث علاوه بر مسائل نحوی و صرفی به مسائل بلاغی نیز اشاره می‌شود، همه آن‌ها در راستای فهم جمله عربی است و ارتباط محکمی با موضوع اصلی کتاب و فصول دارد. در این مورد می‌توان به انواع قرینه اشاره کرد. مهم‌ترین محورهایی که در این بخش آمده عبارت است از: قرینه لفظی، قرینه عقلی، قرینه معنوی، سیاق و مقام، آهنگ، قرینه علمی، وقف و ابتدا (سامرائی، ۲۰۰۰: ۹۵).

۴.۴ بررسی منابع و ارجاع‌دهی

سامرائی در کتاب خود بیشتر به منابع قدیمی ارجاع داده است. این منابع به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند، بخشی منابعی که مربوط به مباحث علم نحو و بلاغت و لغت است مانند: *الکتاب سیبویه، المعنی، شرح الرضیه علی الکافی، الاصول فی نحو ابن سراج*،

المقضب تالیف المبرد، معانی القرآن تألیف فراء. اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز عبدالقاهر جرجانی و الخصائص ابن جنی. بخش دوم منابعی است که در توضیح و تفسیر مفهوم و معنی آیات به تفاسیر برجسته ارجاع داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: الکشاف اثر زمخشری، البحر المحیط اثر ابو حیان، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم اثر آلوسی، التفسیر الکبیر رازی.

سامرائی در مقایسه با منابع قدیم از منابع معاصر کمتر استفاده کرده است و در کنار کتاب‌هایی مانند الاصوات اللغویه اسرار اللغه اثر ابراهیم انیس و تجدید النحو اثر شوقی ضیف به کتب خود مانند التعبير القرآنی، لمسات فنیه فی نصوص من التنزیل، معانی الآئیه فی العربیه ارجاع داده است.

به‌طور کلی می‌توان کتاب حاضر را در استفاده از منابع اصیل و اساسی در حوزه نحو و همچنین کتب تفسیری که از آن‌ها در تحلیل جمله عربی استفاده کرده است، خوب ارزیابی کرد. دیگر اینکه از کتب و نظریه‌های معاصر کمتر بهره‌جسته است و بیشتر سعی داشته که به ریشه‌ها و اصول اصیلی را که بسیاری از نظریه‌های جدید برخاسته از آن هستند عمیقاً واکاوی می‌کند.

سامرائی در ارجاع‌دهی رعایت امانت را کرده است، فقط در تحلیل معنای آیه «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (بقره/ ۲۸۲) سامرائی با توضیحاتی که درباره این آیه می‌دهد و برخلاف معنای ظاهری «آن» از معنای آیه برداشتی دیگری می‌کند و آن را به معنای «اذا» شرطیه می‌گیرد که فراء همین برداشت را از آیه دارد و «آن» را به معنای «إن» شرطیه می‌گیرد که همان معنای مدنظر سامرائی است؛ اما سامرائی بدون توجه به این مسئله بیان می‌کند که سایر برداشت‌هایی که نحویان داشته‌اند خالی از ضعف نیست و عدم اشاره به قول فراء یا از سر بی‌اطلاعی بوده است یا در ارجاع‌دهی امانت را رعایت نکرده است (رک. سامرائی، ۲۰۰۰: ۱۱۳).

۵.۴ کیفیت تحلیل و نقد آرای دیگران

سامرائی در تحلیل و نقد آرای دیگران به دو روش عمل کرده است؛ در بخش زیادی از کتاب به نقل آرای دیگران بدون اظهار نظر اکتفا کرده است و در بخشی دیگر در بین وجوه

مختلف، به بیان نظرهای خود می‌پردازد که در ادامه نمونه‌هایی از دو رویکرد را ذکر خواهیم کرد.

سامرائی در فهم معنای جمله عربی به دو معنای قطعی و احتمالی اشاره دارد. برای احتمالی بودن جمله عربی عواملی را ذکر می‌کند: ۱. اشتراک لفظی؛ ۲. اشتراک در صیغه با معانی متعدد؛ ۳. عدم وضوح در اینکه سخنی یک کلمه است یا دو کلمه؛ ۴. عدم وضوح اصل یا وزن کلمه و... (رک. سامرائی، ۲۰۰۰: ۱۲). وی این مبحث را در بخشی دیگر از کتاب با عنوان: جمله‌هایی با معانی متعدد مطرح می‌کند. سامرائی فقط به ذکر احتمالات متعدد در جملات به‌ویژه آیات و ذکر عوامل تعدد احتمالات به نقل از کتب مختلف اکتفا می‌کند و در نهایت به معنای قطعی که می‌توان استنباط کرد اشاره‌ای نمی‌کند؛ از این روی می‌توان گفت سامرائی در بخشی از تحلیل‌های خود و اشاره به تعدد احتمالات و بدون اینکه در خصوص این احتمالات نظر قطعی خود را بدهد، خواننده را با نوعی عدم قطعیت معنا مواجه می‌سازد. به‌عنوان مثال سامرائی در تفسیر واو در آیه «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا ۗ» (طه/۷۲) فقط به دلالت‌های متفاوت آن اشاره می‌کند که عاطفه است یا استثنافیه یا حالیه یا قسم و در نهایت با ارجاع کتب تفسیری بدون اینکه یکی را ترجیح دهد، آیه را با احتمالات خود رها می‌کند.

یا در آیه شریفه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۗ» (فاطر / ۱۰) با توجه به ضمیر مفعولی در فعل یرفعه، بیش از یک دلالت را در نظر می‌گیرد. یک احتمال اینکه خداوند عمل صالح را بالا می‌برد و احتمال دیگر اینکه عمل صالح، سخن پاک را بالا می‌برد یا اینکه سخن پاک، عمل صالح را بالا می‌برد. سامرائی در این آیه مثل آیه قبل، فقط دلالت‌های احتمالی را به البحر المحيط ارجاع می‌دهد بدون اینکه از بین این احتمالات یکی را بخواهد برگزیند یا نسبت به سایر احتمالات درست‌تر بداند، خواننده را به حال خود رها می‌کند (سامرائی، ۲۰۰۰: ۸۴).

در بخش جمله‌هایی با دلالت‌های متضاد نیز سامرائی در تفسیر آیات صرفاً به نقل از کتب تفسیری به ذکر احتمالات اکتفا کرده است؛ به‌عنوان مثال در آیه «وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (کهف / ۷۹) به قول آمده در تفسیر البحر المحيط اشاره می‌کند که منظور از «من وراءهم» هم امامهم هست و هم «من خلفهم». سامرائی همچنین در همین بخش در آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان/۱) به احتمالات موجود در آیه با استناد به تفسیر البحر المحيط و کتاب معانی القرآن به دو احتمال

اشاره می‌کند؛ یکی اینکه انسان چیزی نبوده است و دیگری اینکه چیز غیر قابل ذکری نبوده است (سامرائی، ۲۰۰۰: ۹۲).

سامرائی در بخش‌هایی از کتابش به نقل آرای کوفیان یا بصریان و جمهور کفایت می‌کند. «کوفیان بر این نظر هستند که او به جواب اضافه می‌شود درحالی‌که جمهور نحویان برخلاف این مسئله، نظر می‌دهند مانند آیات: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۳) و «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» (یوسف/۱۵) که معنای آیات، نزد کوفیان این‌گونه برداشت می‌شود: «حتیٰ إذا جاؤوها فتحت أبوابها، فلما ذهبوا به أجمعوا»؛ اما در نزد جمهور نحویان جواب حذف است مانند آیه: «وَلَوْ لَأَنَّ اللَّهَ عَلَّيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ» (نور/۲۰) و آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ» (رعد/۳۱) (سامرائی، ۲۰۰۰: ۹۵).

بصریان «الا» را به معنای او و نمی‌دانستند اما کوفیان بر این نظر بودند که «ألا» به معنای او می‌آید و استدلالشان این سخن از خداوند متعال است: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» (بقره/۱۵۰). کوفیان گفته‌اند به معنای «ولا الذين ظلموا» است و بصریان، آن را استثنا از نوع منقطع گرفته‌اند (سامرائی، ۲۰۰۰: ۹۵).

درخصوص آنچه لام جحود بر آن وارد می‌شود بین نحویان کوفه و بصره اختلاف است. در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/۳۳) بصریان بر این نظر هستند که خبر کان محذوف است و لام زائد نیست اما کوفی‌ها بر این نظر هستند که لام زائده است و آنچه که لام بر سر آن آمده، خبر کان است و یعذبهم خبر کان است بدین معنا که «ما كان الله يعذبهم» (سامرائی، ۲۰۰۰: ۹۶).

هرچند سامرائی در بخشی از کتاب خود با نقل قول نحویان و مفسران بدون اینکه نظر خود را بیان کند، خواننده را به سمت عدم قطعیت معنا سوق می‌دهد اما در بخش‌های دیگری از کتابش (همان، ۲۶۴) تلاش دارد با ذکر وسائل رفع احتمالات معنی در زبان عربی به قطعیت معنا دست یابد و راه پیشینیان خود را طی کند همان‌گونه که دانشمندانی مانند زرکشی در کتاب البرهان و سیوطی در کتاب الاشباه والنظائر فی النحو هم سعی داشته‌اند در آثار خود به مباحث رفع احتمال معنی و اجتناب از لبس در معنی بپردازند.

در بخشی دیگر از کتاب الجملة العربیه والمعنی مبحثی با عنوان «الخيارات التعبيرية» وجود دارد که برخلاف قسمت قبل، سامرائی به ذکر آرای نحویان اکتفا نمی‌کند و در مورد

وجوه متعددی که نحویان در تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، الغاء و اعمال ذکر می‌کنند و در نهایت یکی را ترجیح می‌دهند، می‌گوید:

حقیقت این است که هیچ وجهی بر وجهی دیگر ترجیح ندارد یا با هم مساوی نیستند چراکه معنای هر تعبیری از تعبیری دیگر متفاوت است و نمی‌توان گفت که در سخن تو وقتی که می‌گویی (کیف أنت و محمد) رفع بر نصب ارجحیت دارد و یا در جمله (زیدا اضره) نصب بر رفع ارجحیت دارد (سامرائی، ۲۰۰۰: ۲۷۰).

سامرائی در این مجال، توجه صرف به ساختار را محکوم می‌کند و به‌عنوان نمونه درباره «إن» که در کتب نحوی در برخی مواضع هم کسر، هم فتح همزه جایز است، می‌گوید جایز بودن هر دو بدین معنا نیست که هر کدام را انتخاب کنی درست است بلکه هر کدام در موضع و جایگاه خود معنای خاص خود را دارد. او مثال‌هایی در حوزه اعمال و الغاء، کسر و فتح همزه إن، جواز رفع و نصب مفعول‌معه و... ذکر می‌کند که در هر کدام نظر خودش را با اصطلاح (و الحق) بیان می‌کند و نسبت به قول نحویان که یکی را بر دیگری ترجیح داده یا هر دو حالت را یکی دانسته‌اند، نظری تحلیلی ارائه می‌دهد. او حتی در کتاب معانی النحو به تحقیق برخی از مسائل نحوی می‌پردازد بدین شکل که آرای نحویان را در خصوص مسئله‌ای نحوی ذکر می‌کند، سپس وجه حقیقی را که نحویان ذکر نکرده‌اند مورد اشاره قرار می‌دهد و آن را با دلایلی که خواننده قانع شود ثابت می‌کند و معمولاً تحقیق خود را با عبارات «والحق» یا «والحقیقه» شروع می‌کند (رک: عوان، ۲۰۱۶: ۶۲۰).

خلاصه سخن آنکه سامرائی از مراجعه به سخنان نحویان در مسائل نحوی سر باز نزد بلکه در آرای آنان دقت نظر داشت و برخی اوقات نسبت به آن‌ها نظر مثبت داشت و برخی اوقات به‌خاطر ضعفی که در نظرشان داشتند آن‌ها را کنار می‌زد. سامرائی به مسلمات زبان عربی اکتفا نمی‌کرد بلکه نوعی از عقلانیت نقصدی بر آرای او حاکم بود و این بدان معنا نیست که در همه مسائل نحوی با نحویان مخالف بود بلکه او بیشتر مسائل نحوی را از قداما می‌گیرد (رک: ابروش، ۲۰۱۷: ۱۷۰).

۶.۴ معنی‌شناسی جملات عربی از نظر سامرائی

سامرائی در فهم جمله عربی از مقوله قرینه‌ها بسیار بهره می‌جوید و هریک از قرینه‌ها را در جای خود تحلیل و بررسی می‌کند. او قرینه‌هایی را که در فهم معنی نقش دارند به ده گروه

تقسیم می‌کند: ۱. قرینه لفظی ۲. قرینه عقلی ۳. قرینه معنوی ۴. قرینه حالیه ۵. سیاق و مقام ۶. آوا ۷. قرینه علمی ۸. وقف و ابتدا ۹. قرینه فهم کلی اهل زبان ۱۰. قرینه حسی. برخی از این قرینه‌ها را به‌منظور روش معناشناسی سامرائی تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

توجه به قرینه‌های لفظی و معنوی و سیاق و اعراب در فهم جمله‌های عربی از جمله مسائلی است که می‌توان از آن فهمید سامرائی هم به شیوه دانشمندان گذشته مانند عبدالقاهر جرجانی و قرطاجنی و با تأثیرپذیری از نظریه نظم جرجانی سعی داشته است این راه را بیمایند و تلاش‌هایی مثل هم‌عصر خود یعنی تمام حسان داشته باشد، با این تفاوت که سامرائی این قرینه‌ها را جدای از هم در فهم جمله به کار می‌برد اما تمام حسان مجموعه‌ای از قرینه‌های لفظی و معنوی را برمی‌گزیند و فهم معنی را منوط به درک این قرینه‌ها می‌داند و بر این باور است که نمی‌توان هیچ‌کدام از این قرینه‌ها را به‌تنهایی در نظر گرفت و می‌بایست آن‌ها را یکپارچه و پیوسته به‌منظور فهم معنی بررسی کرد (رک. نیازی ۱۳۹۲، ۲۴۳).

هرچند سامرائی مبحث اعراب را در فصلی جداگانه از مقوله قرینه‌ها بررسی می‌کند اما با دقت و تأمل می‌توان دریافت که اعراب یکی از همان قرینه‌هایی است که مانند سایر قرینه‌های مورد اشاره سامرائی، جمله را از لبس مصون داشته است. وی در مقابل برخی از معاصران که سعی در کمرنگ جلوه دادن اعراب هستند می‌گوید:

برخلاف نحویان و علمای قدیم در دوره معاصر، دعوت‌هایی مبنی بر ویران کردن پایه‌های نحو عربی وجود دارد که برخی از نحویان ندای از بین بردن پدیده اعراب را سر می‌دهند با این توجیه که حرکت‌های اعراب معنا ندارند و فقط برای دفع التقاء ساکنین صورت گرفته است (خلف، ۲۰۱۱: ۴۶).

اما سامرائی هم در فهم معنی از پدیده اعراب غافل نمی‌ماند و در جواب کسانی که مدعی هستند اعراب باعث پیچیدگی در یادگیری و کاربرد این زبان شده است و زبان‌های مبنی راحت‌تر استعمال و یاد گرفته می‌شوند، می‌گوید در اینکه زبان مبنی راحت‌تر و آسان‌تر استعمال می‌شود شکی نیست اما آیا این آسانی همیشه مزیت است؟ از همین رو تمثیلی می‌آورد و می‌گوید:

اگر دو دستگاه مانند ماشین لباس‌شویی یا ضبط‌صوت یا مانند آن داشته باشید و یکی از دیگر پیچیده‌تر باشد و این پیچیدگی فوایدی داشته باشد که دیگری نداشته باشد، این

پیچیدگی یک مزیت است اما اگر فایده‌ای نداشته باشد عیب به شمار می‌رود پس معیار فایده‌مند بودن است نه آسان بودن (سامرائی، ۲۰۰۰: ۴۹).

سامرائی در بخش‌های مختلف کتاب به جایگاه اعراب در معنا اشاره می‌کند. در مبحث زدودن ابهام از جمله، ابزارهایی را بیان می‌کند که یکی از آن‌ها اعراب است (همان، ۷۱) و همچنین برای تثبیت معنا و به وهم نیفتادن مخاطب به ذکر مثال‌هایی از اهمیت اعراب در این خصوص اشاره می‌کند (همان، ۱۴۲) وی اعراب را از ابزارهای تولید معنا در کنار سایر ابزارها می‌داند (همان، ۲۲۹). اعراب یکی از اسباب مهم در گسترش معنا است (همان، ۲۴۸).

اینکه سامرائی مقوله اعراب را جدای از قرینه‌ها و در فصلی جداگانه ذکر می‌کند شاید به رسم پیشنهاد باشد که به این قرینه بیش از سایر قرینه‌ها توجه می‌کرده‌اند و سایر قرینه‌ها به حاشیه می‌رفته است. آن‌گونه که تمام حسان می‌گوید: «علامت اعراب از قرینه‌هایی است که نحویان بیشترین توجه را به آن داشته‌اند و آن را نظریه‌ای کامل تحت عنوان نظریه عامل می‌دانند» (حسان، ۱۹۹۴: ۲۰۵).

سیاق و مقام دو قرینه مهم دیگر هستند که سامرائی در فهم معنی جمله عربی مورد استناد و تحلیل قرار می‌دهد. وی در تعریف سیاق می‌گوید: «سیاق همان مجرای سخن، همبستگی و ارتباط اجزای آن با هم است» که بخشی از آرای او را در اهمیت سیاق در فهم جمله ذکر می‌کنیم.

سامرائی در فهم احتمال درست دو معنای متضاد با توجه به سیاق می‌گوید: «اینکه بگویی (کیف تفاعل هذا وأنت من عائلة کریمه) این احتمال درست است که تو این کار را انجام نمی‌دهی چراکه از خانواده‌ای کریم هستی و یا مانند سخن خداوند متعال: (وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ)» (آل عمران / ۱۰۱).

جمله‌هایی که دو معنای متضاد دارند با توجه به سیاق و مقام می‌توان یکی از دو معنا را از آن‌ها برداشت کرد؛ به‌عنوان مثال در جمله «کیف تفاعل هذا وأنت من عائلة کریمه» این بدین معناست که تو این کار را انجام نمی‌دهی چراکه از خانواده‌ای گرامی هستی. همچنین مانند سخن خداوند متعال: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ» (آل عمران / ۱۰۱) یا در سخنی دیگر از خداوند متعال: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ» (توبه / ۷) در اینجا یعنی مشرکان عهدی ندارند (سامرائی، ۲۰۰۰: ۹۳).

سامرائی در بخش «الاحتیاط للمعنی» نیز سیاق را مورد توجه خود قرار می‌دهد و به دلایل ذکر اسم ظاهر به جای ضمیر در جملات عربی مخصوصاً آیات قرآن کریم، به نقش سیاق در ذکر اسم ظاهر یا ضمیر اشاره می‌کند. او برای رفع توهم به ذکر اسم ظاهر در آیات سوره مدثر می‌پردازد: «سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تُبْقَىٰ وَلَا تَذَرُ لَوْ أَحَسَّ اللَّبَشِرِ» (مدثر/ ۲۸، ۲۶). در این آیات سقر در دو آیه به شکل اسم ظاهر آمده است اما در مقابل در سوره قارعه به جای اسم ظاهر، ضمیر آمده است: «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ نَارٌ حَامِيَةٌ» (قارعه/ ۱۱، ۹). سامرائی در تفاوت این دو سوره که در یکی اسم ظاهر استفاده شده و در دیگری ضمیر می‌گوید: «جواب از سیاق روشن است چراکه وقتی به سقر اشاره شده است در مورد سقر صحبت کرده و برخی از ویژگی‌های آن را ذکر کرده است اما در سوره قارعه این‌گونه نیست که قرآن در مورد قارعه صفاتی را نیاورده است.» (سامرائی، ۲۰۰۰: ۱۴۳، ۱۴۴).

برداشت و فهم نحویان از جمله، با توجه به همین سیاق درون‌متنی و اکتفا نکردن به ظاهر قواعد نحوی بوده است؛ مانند فراء که در آیه ۵ سوره بقره «أَنْ» ناصبه را برخلاف ظاهر آن به معنای «إِنْ» شرطیه گرفته است (الفراء/ ۱، ۱۹۷۲: ۱۷۹): «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ ۖ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۚ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

سامرائی در همین راستا برخی از آیات و جملات را ذکر می‌کند که برخلاف ظاهر آن‌ها همچنین برخلاف قواعد نحوی از آن‌ها معانی مورد نظر را برداشت می‌کند؛ مانند آیه شریفه «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ ۚ» (بقره/ ۲۸۲). سامرائی «أَنْ» را به معنای «إِذَا» می‌گیرد که اگر کسی از آن‌ها گمراه شد دیگر او را متذکر شود. البته این همان برداشتی است که فراء در کتاب معانی القرآن دارد و برخلاف ظاهر آیه «أَنْ» را به معنای «إِنْ» می‌گیرد (سامرائی، ۲۰۰۰: ۱۳).

همچنین در آیه شریفه «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۗ» (آل عمران/ ۵۰) در ظاهر لأحل بر مصدقا عطف شده و این در حالی است که لام در لأحل که لام کی هست بر آنچه که عطفش جایز است عطف نشده بلکه معنا بر معنا عطف شده است، بدین شکل لأصدق... ولأحل گفته شده است و لام متعلق به فعل مقدری است که بعد از واو می‌آید: «جئت لأحل لكم».

توجه به حال و مقام مخاطب که بر اساس آن ساختار جمله شکل می‌گیرد یکی از قرینه‌های مهم فهم کلام است که مربوط به سیاق برون‌متنی است و گاه با تغییرات حتی جزئی ساختار مفهوم کاملاً متفاوت می‌شود. سامرائی بر اساس وضعیت مخاطب جمله «أطعم محمد خالدا خبزاً» را اشکال گوناگون بیان می‌کند که هر کدام با تغییر ساختاری و تقدیم و تأخیری که در آن صورت می‌گیرد معنایی را که مورد نظر است تحت تأثیر قرار می‌دهد:

حالت اول همان شکل ساده و ابتدایی جمله است که ترتیب نحوی رعایت می‌شود: «أطعم محمد خالدا خبزاً» در این حالت مخاطب خالی‌الذهن و تمامی جزئیات برایش مجهول است گویی در جواب کسی است که گفته: «چه اتفاقی افتاده است».

حالت دوم «محمد أطعم خالدا خبزاً» وقتی گفته می‌شود که مخاطب می‌داند شخصی به خالد نان داده است اما او را نمی‌شناسد یا گمان می‌برد کسی غیر از محمد است و تلاش می‌کند این وهم را تصحیح کند گویی جواب این سؤال است: «چه کسی به خالد نان داد؟»

سامرائی با تقدیم و تأخیرهایی که در جمله شکل می‌دهد به ده حالت اشاره می‌کند و هر حال، حالت متناسب مخاطب معنای خاص خود را دارد تا جایی که در حالت هشتم معمول‌ها به طول کلی مقدم می‌شوند: «محمد خالدا خبزاً أطعم» در این حالت اطعام برای مخاطب بدیهی است اما اینکه چه کسی و به چه کسی و چه چیزی را طعام داده است برای او مجهول است (رک. سامرائی، ۲۰۰۰: ۵۶، ۵۸).

با ذکر مثال‌هایی که از کاربرد سیاق و مقام در فهم جمله عربی در نزد سامرائی گذشت می‌توان دریافت که سامرائی از زبان‌شناسی توصیفی گذر کرده و با توجه به رویکرد نقش‌گراها توانسته است جمله را در بستر یافت و موقعیت خود تحلیل کند.

۷.۴ میزان سازواری اثر با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی

همان‌طور که از عنوان کتاب سامرائی پیداست موضوع آن، مربوط به جمله عربی است که یکی از مباحث اصلی نحو عربی به‌شمار می‌رود. خاستگاه نحو به شکل قاعده‌مند اساساً به‌خاطر حساسیتی که نسبت به قرآن و شیوه خواندن آن توسط قاریان به‌خصوص کسانی که اهل زبان نبودند شکل گرفت و بسیاری از روایت‌ها تأسیس نحو عربی را به ابوالاسود

دوئلی، صحابی امام علی علیه السلام که به توصیه آن حضرت دست به بنیان‌گذاری اصول نحو زد، نسبت می‌دهند؛ از همین رو بسیاری از کتب نحوی که بعداً به رشته تحریر درآمد از اساس با استناد به قرآن به عنوان اصیل‌ترین منبع اسلامی به شرح و تحلیل قواعد نحوی پرداختند، بنابراین می‌توان گفت که خود علم نحو یکی از ابزارهای اصلی حفظ و فهم جملات و مفاهیم قرآن و همچنین احادیث بوده و هست و بدون توجه به نقشی که ساختار نحو در زبان عربی برای فهم جمله دارد، نمی‌توان به منابع اصیل اسلامی راه یافت.

گذشته از این، تأکید ویژه سامرائی در کتاب خود بر آیات قرآنی و کثرت استشهادات قرآنی به نسبت سایر متون مورد استفاده وی در این کتاب، خواننده را به این اقتناع می‌رساند که هدف سامرائی از تألیف این کتاب چگونگی فهم معنای درست آیات و به‌طور خاص آیاتی است که چندمعنایی یا تضاد معنایی در آن‌ها وجود دارد. هیچ مبحثی از کتاب *الجملة العربیة والمعنی نیست* مگر اینکه سامرائی در آن به تحلیل و بررسی آیات قرآن دست زده است؛ برای نمونه در مبحث «الاحتیاط للمعنی» بسیاری از شاهد مثال‌ها را از قرآن انتخاب می‌کند تا هم این قاعده زبانی را توضیح بدهد و هم روشن کند که قرآن از چه ابزار زبانی و معنایی بهره جسته است تا مخاطب را از وهم بازدارد و به معنای اصلی مدنظر خداوند برسد. سامرائی در آیه شریفه «وکل شیء أحصیناه فی إمام مبین» (یس/۱۲) به‌طور مفصل توضیح می‌دهد که چرا «کل» به شکل منصوب آمده است و اگر به شکل مرفوع می‌آمد آیه از معنای اصلی خود دور می‌ماند (السامرائی، ۲۰۰۰: ۱۴۲). سامرائی در ذیل همین مبحث «الاحتیاط للمعنی» عناوین فرعی ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: «وضع الظاهر موضع المضمَر» در این بخش نزدیک به ده آیه برای شاهد مثال با توضیحات ذکر می‌کند. همچنین در قسمت تأکید و انواع آن بیش از ده آیه را بررسی می‌کند (سامرائی، ۲۰۰۰: ۱۵۰، ۱۴۵).

یکی از مباحث مهم کتاب که به چگونگی فهم آیات پرداخته، مبحث قرینه است که در عنوان‌های فرعی آن یعنی قرینه لفظی، قرینه عقلی، قرینه قرینه معنوی، قرینه حالیه و سیاق و مقام آیاتی را مورد استهشاد قرار داده است: قرینه لفظی: «فلم تقاتلون أنبیاء الله من قبل» (بقره/ ۹۱)؛ قرینه عقلی: «بل مکر اللیل والنهار» (سبأ/ ۳۳)؛ قرینه معنوی: «وکان وراءهم سفینه یأخذ کل سفینه غصبا» (کهف/ ۷۹)؛ سیاق و مقام: «ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار» (ابراهیم/ ۲۶) (رک. سامرائی، ۲۰۰۰: ۶۳، ۵۹).

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که نسبت کتاب با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی را ثابت می‌کند، ارجاع مؤلف به منابع و مصادری است که اغلب صبغه اسلامی دارند و مهم‌ترین آن‌ها کتب تفسیری است مانند: *انوار التنزیل قاضی بیضاوی، البرهان فی علوم القرآن بدر الدین زرکشی، التفسیر القیم ابن جوزی، التفسیر الکبیر فخر رازی* و همچنین کتاب‌های *التعبیر القرآنی و لمسات فنیه فی نصوص من التنزیل* اثر خود مؤلف می‌توان نام برد.

۵. نتیجه‌گیری

نظر به اهمیت ارائه روش‌هایی برای فهم جمله عربی به خصوص آیات قرآن که چگونگی فهم آن بر سرنوشت جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد، تلاش نویسنده برای تبیین فهم جمله عربی از ویژگی‌های مثبت این کتاب است که در یک موضوع کاربردی و اصیل به‌رشته تحریر درآمده است. از دیگر موارد نقطه قوت کتاب، تسلط نویسنده کتاب به منابع قدیمی به‌ویژه کتب تفسیری و نحوی و ارجاع به این کتاب‌ها است که در تحلیل و بررسی انواع قرینه و نقش آن در فهم معنای جمله عربی به نقد این نظرات نیز می‌پردازد.

هر چند تمامی فصول کتاب در راستای معنی‌شناسی جمله عربی تنظیم شده است اما نویسنده به معیاری برای چگونگی ترتیب فصول کتاب اشاره نکرده است، علاوه بر این، کتاب فاقد پیشینه یا گفتاری که نویسنده در آن به بیان روش و رویکرد خود در تألیف کتاب بپردازد است. از دیگر نقاط ضعف کتاب نداشتن پیشینه، بخش اهداف تألیف، فهرست تفصیلی، فهرست اعلام و تمارینی که مخاطب بتواند خود را با آن بیازماید است. بیوستگی و تنیدگی مباحث کتاب و همچنین نبود ابزارهای آموزشی که باعث فهم بهتر مطالب کتاب می‌شود از دیگر نقاط ضعف کتاب است.

با ذکر نقاط قوت و ضعف کتاب پیشنهاد می‌گردد نظر به اهمیت حوزه معنی‌شناسی جمله عربی و نیاز جامعه دانشگاه به چنین مباحثی که با رویکرد اصیل ارائه شده است و دارای شاهد مثال‌های فراوان است، جا دارد به این کتاب، ابزارهای مقدماتی و آموزشی مانند نتیجه‌گیری، بخش تمارین و... اضافه شود.

همچنین پیشنهاد می‌شود در بخش‌هایی که به نقل قول و جوه مختلف درباره معنای یک جمله یا آیه اکتفا شده است، نویسنده در این خصوص نظر خود را به‌عنوان

صاحب‌نظر تبیین کند و تنها به انتقال مطالب کتب نحوی که به کثرت تکرار شده است بسنده نکند.

بهره‌گیری از منابع جدید و بررسی وجوه معنایی و نحوی علمای جدید در کنار منابع اصیل و قدیمی که مورد توجه نویسندگان است و همچنین ذکر اهداف مشخص برای هر فصل و بیان معیارهایی که نویسندگان را بر آن داشته است تا فصول را به روش فعلی تنظیم کند از جمله پیشنهاداتی است که به غنای اثر کمک می‌کند.

از دیگر پیشنهاداتی که برای بهتر شدن اثر می‌توان داد ایجاد اعلام به‌ویژه اعلام آیات قرآن برای کتاب از این نظر که بخش مهمی از تحلیل‌ها مربوط به آیات است، ضروری به‌نظر می‌رسد؛ علاوه بر این، تنظیم فهرست تفصیلی برای سهولت دسترسی به اطلاعات نیز لازم است.

کتاب‌نامه

- ایروش، محمد یوسف محمد. (۲۰۱۷). *فاصل السامرائی وآراء النحوی*، دانشگاه الخلیل.
- امیری فر محمد و متقی زاده عیسی. (۱۳۹۶). «منهج فاضل السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو والمعنى»، *بحوث فی اللغة العربیة*، شماره ۱۸، صص ۶۷۸۲.
- بسندی، خالد. (۲۰۰۷). *نظریة القرائن فی التحلیل اللغوی*، ج ۴، شماره ۲، صص ۲۸۳.۳۱۹.
- الجاسم، محمود حسن. (۱۴۲۸هـ). *القاعدة النحویة تحلیل و نقد*، ط اول، دمشق: دار الفکر.
- حسان، تمام. (۱۹۹۴). *اللغة العربیة معناها ومبناها*، مغرب: دارالتقافه.
- خلف، علی عبد صبیح. (۲۰۱۱). *نظریة النحو العرب ومناهج الدرس اللغوی الحدیث*، دانشگاه بصره.
- السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۱). *الجملة العربیة والمعنى*، ط اول، بیروت: دار ابن حزم.
- صدقی، حامد و مرادی زهرا. (۱۳۹۶). «سباق و کارکرد آن در کتاب التعبیر القرآنی بررسی دیدگاه فاضل سامرائی»، *مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال پنجم، شماره ۳، صص ۴۰.۱۹.
- عوان امیر عداوی. (۲۰۱۶). «التحقیق النحوی عند الدكتور فاضل السامرائی فی کتابه معانی النحو»، *مجله الكلية العلوم الإسلامیة الجامعة*، نجف، شماره ۴۰، جلد ۲، صص ۶۱۹.۶۳۴.
- الفرأء، أبوزکریا یحیی بن زیاد. (۱۹۵۵). *معانی القرآن*، جزء اول، تحقیق أحمد یوسف نجاتی، محمد علی نجار، القاهرة: دار الکتب المصریة.
- نیازی، شهریار و رحمانی، نعیم. (۱۳۹۲). «همبستگی قرینه‌ها در فهم معنی از منظر تمام حسان: نظریه ای جدید یا بازتاب نظریات پیشینیان»، *مجله ادب عربی*، شماره ۲، سال ۵، صص ۲۶۲.۲۳۹.